

پاسخ خواجه رئیس ابوعلی سینا پیرشش ابی سعید ابی الخیر

در باره راه دین درست . با گزارشهای سعدالدین کازرونی و دانشمندی گمنام
و عین القضاة همدانی

میان فرزانه فیلسوف شیخ رئیس ابن سینای بخاری (۳۷۰ - ۴۲۸) و دانشمند
روشن بین ابوسعید فضل‌الله ابی الخیر مهنه‌ای (۳۵۷ - ۴۴۰) گویا پس از سال ۴۲۰
که شفا در آنسال بنگارش در آمده بود (ص ۲۸۸ فهرست دانشگاه) و مانا در پایان
زندگی فیلسوف یازده پرسش و پاسخ شده و فهرست پایان «سرگذشت» شیخ که درش
آن نام «رسالة الی ابی سعید ابن ابی الخیر فی الزهد» دیده میشود و گفتار بیهمی بیک روایت
که نام « کتاب الی ابی سعید بن ابی الخیر » دو بار در آن (ص ۱۸۹) آمده و سخن خزرچی در
عیون الانباء که نام «رسالة الی ابی سعید بن ابی الخیر الصوفی فی الزهد» در آن (ج ۲ ص ۲۰ س ۹)
یاد گردیده بر چنین گفتگوها گواه میباشد و در نسخه‌های خطی و چاپی هم این یازده
پرسش و پاسخ دیده میشود و دیباچه نگار همه آنها را در بخش نخستین جلد سوم فهرست
کتابخانه دانشگاه تهران شناسانده‌ام (ص ۲۱-۲۳ و ۱۷۰-۱۸۷ و ص ۶۲ و ۶۶ بازبین سخن
پایان بخش دوم آن) و در اینجا و در دفتر دوم فرهنگ ایران زمین در باره پر خورده‌اند و
دانشمند و آگاهی دانشمندان از این گفتگوها و نسخه‌های خطی و چاپ شده آنها آنچه
میدانستم نوشته‌ام. اینک از همان نسخه‌هایی که آگاهم در اینجا یاد میکنم :

۱ - مبینی می‌رسد که شکل نخستین قیاس با دوری بودن چگونه نتیجه میدهد و ابن سینا
بدو راه پاسخ میدهد. این گفتگو را از روی نسخه ش ۴ / ۳۳۹ دانشگاه تهران در
دفتر دوم فرهنگ ایران زمین بچاپ رساندم و تاریخ این شك و حل آنرا در آنجا و در
ص ۲۱-۲۳ و ۶۲ (بازبین سخن) فهرست دانشگاه آوردم. قنوانی درش ۳۵ سه نسخه
آستانه را نشان داد.

۲ - پرسش و پاسخ آندواست در باره پیوستن جان بهمه نیروهای تن که در آن از مباحثات

۱ - جوزجانی در خود سرگذشت از چنین گفتگوها یاد نموده و فهرست پایان آن هم از او نیست. در فقهی
و بک روایت دیگر بیهمی و متن سرگذشت شیخ در خزرچی هم از آنها یاد نکردید (بشکرید سرگذشت چاپ
انجمن دستداران کتاب در ۱۳۳۱ خ از روی نسخه تاریخ ۵۸۸ و همچنین چاپ مصر در ۱۹۵۲ از روی نسخه
تاریخ ۷۵۴ نوشته بیهمی در احمدکاشی (گویا گزارنده ادوار ارموی صفی‌الدین عبدالؤمن بدستور شاه‌شیخ ابواسحق
ابو جو (۷۲۱-۷۵۸) - ص ۱۷ فهرست دانشگاه) - برای تاریخ این سرگذشت بشکرید صفحه ۷۰۸ همین فهرست
کتابخانه دانشگاه نگارش دیباچه‌نگار.

این سینا یاد شده . نسخه ای از این در ش ۱۲۱۶ ص ۲۳-۲۷ سپهسالار هست و در ش ۸۳ قنواتی هم یاد گردیده (ش ۳۳۹/۱۵ دانشگاه).

۳ - گفتگویی است در باره آغاز و بنیاد بودن طبیعت برای هستی ها و در این هم از مباحثات یاد گردیده و در آن از فیض الهی هم پرسیده شده و این سینا در پایان آن رساله « فیض الهی » را باید گذارده باشد . این پرسش و پاسخ با گفتگوی دوم بستگی دارد و باید پس از آن بنگارش در آمده باشد . (ش ۳۳۹/۵ دانشگاه و ۶۳۱/۲۲ مجلس که قنواتی در ش ۲۶۹ تنها همین نسخه مجلس را شناسانده و آنرا همین گفتگو دانسته با اینکه آغازیکه او میآورد در فهرست مجلس نیامده و در آنجا روشن نیست که این نسخه همین گفتار باشد)

۴ - گفتاری است درباره سخن صوفیان « من عرف سر القدر فقد العبد » که در مجموع رسائل دکن در ۱۳۵۳ و مجموع رسائل مصر در ۱۳۲۸ ص ۹ - ۲۴۳ و در کنار شرح هدایه صدرای شیرازی چاپ ایران در ۱۳۱۳ ص ۳ - ۳۳۰ دیده میشود و در اینها و همچنین در ش ۱۸۱ قنواتی پرسنده ناشناخته است (ش ۳۳۹/۱۰ و ۸۷۶/۵ و ۱۰۳۵/۴۵ دانشگاه و ش ۶۳۰/۴ مجلس و ش ۲۹۱۲ و ۱۲۱۶ ص ۵-۳۲۱ سپهسالار) .

۵ - گفتگویی است در باره « قضاء الله » که پس از چهارمی بنگارش در آمده است (ش ۳۹۸/۱۱ و ۸۷۶/۶ دانشگاه) .

۶ - پرسش و پاسخی است در باره جدائی میان فرمان و سرنوشت و خواست خدائی . (ش ۳۳۹/۹ و دنبال ش ۸۷۶/۶ دانشگاه - در ش ۶۶۷ فهرست آستانه طوس از پاسخ پرسش از شیخ درباره قضا و قدر یاد شده که پیدانیت کدامیک از این سه تا است) .

۷ - گفتگویی است در اینکه چرا خداوند خواهش بنده را می پذیرد و بدیدار خا کجای مردگان رفتن چه سودی دارد . نیمی دوم آن در ص ۵-۳۰۴ قسبات فیلسوف داماد استرآبادی (قبس ۱۰) آمده و در کنار شرح هدایه شیرازی ص ۵-۲۹۰ و در مجموعه مهرن ج ۳ ش ۶ و در جامع البدایع ش ۶ ص ۶-۳۲ همه آن بچاپ رسیده . قنواتی در ش ۲۱۳ آنرا شناسانده و از یکی از نسخه های او بر میآید که این گفتگو از کتاب تعلیقات میباشد . (ش ۳۳۹-۶ و ۸۶۱/۲ و ۸۷۱/۱۵ دانشگاه) .

۸ - گفتاری است درباره بخش پذیر شدن صورت معقول اگر در جسم باشد . قنواتی در ش ۸۸ از آن یاد کرد . وی در ش ۲۶۱ از گفتاری نام میبرد که شیخ در آن بجوزجانی و ابی سعید در باره روان سخن میگوید و گویا همین گفتار نباشد (ش ۳۳۹/۷ دانشگاه) .

۹ - پرسش و پاسخی است در اینکه آیا کباهان و جانوران را جسمی هست پایدار ؟ (ش ۳۳۹/۸ دانشگاه) .

۱۰ - همین پرسش و پاسخ است که اکنون دوباره و با گزارشها بچاپ میرسد و در آن مبینی از شیخ میخواهد که راه بدو نماید و همین است که در ش ص سر گذشت و خزر جی ج ۲ ص ۲۰ و ۹ و ش ۲۲۵ قنواتی بنام « رساله الی ابی سعید بن ابی الخیر (الصوفی)

فی الزهد» یاد گردیده . (ش ۱۸/۳۳۹ و ۷/۱۰۳۰ دانشگاه)

همین است که همدانی در زبده یا تمهیدات از گفته احمد غزالی از روی رساله «اضحوی» آورده است و در متون تصوف ماسینیون بچاپ رسیده و خود همدانی در همین زبده سخنانی پس از این میآورد که بیانند گزارش پاریسی آن است . سعدالدین کازرونی بر آن گزارشی بتازی دارد و گزارشی دیگر هم از گمنام بریک بند آن هست و همه این سه گزارش اکنون با خود متن در پیش چشم خوانندگان گذارده میشود . بنوشت ابجورج شحاته قنواتی^۱ در « مؤلفات ابن سینا » چاپ دارالمعارف قاهره در ۱۹۵۰ در ش ۲۲۵ (۹۳ ارکین و 68 b و 68۵ برو کلن) نسخه ای از این پرسش و پاسخ که بدان نام « الزهد» داده است در ش ۶۱۷ (۴۵) پرتو بنام «الی ابی سعید بن ابی الخیر فی الزهد» و در ش ۱۲۵ و ۱۹۱ مجامیع قاهره و در ش ۴۸۹۴ (۴۲) نور عثمانیه بنام « من کلام الشیخ علی طریقه التصوف» و نیز در ش ۶۱۷ پرتو گزارش آن بنام «شرح رساله الزهد لسعد الدین الکالونی» هست . همو در ش ۲۵۶ باز از آن بنام «الارشاد فی الدخول فی الکفر» (ش ۲۲ ارکین و ش 68 K برو کلن) یاد کرده و نسخه های ش ۳۴۴۷ احمد سوم و ۱۴۴۸ حمیده و ۴۸۹۴ نور عثمانیه را شناسانده و در اینجا نوشته ماسینیون را که خواهیم دید آورده . نسخه هاییکه قنواتی شناسانده با نسخه های دانشگاه یکسان نیست .

۱۱- گفتگومی است در باره اینکه «حقیقت چیست» پاره ای از این یکی در عیون الانبیاء خزر جی ج ۲ ص ۹-۱۰ آمده و همه آن در «حالات و سخنان شیخ ابوسعید» نگارش کمال الدین محمد بن جمال الدین ابورح لطف الله بن ابی سعید اسد بن ابی طاهر سعید بن ابی سعید فضل الله بن ابی الخیر میهنی میان سالهای ۵۵۳ و ۵۵۹ چاپ ژو کوفسکی در پترسبورگ بسال ۱۸۹۹/۱۳۱۷ ص ۷-۶۴ و چاپ آقای ایرج افشار در تهران بسال ۱۳۳۱ خ ص ۷۲-۷۵ با اندک آمیختگی که در هنگام چاپ رخ داده است و همچنین در کشکول شیخ بهائی (چاپ ایران در ۱۲۹۶ ص ۶۲۳) و در آغاز نجات شیخ چاپ قاهره بسال ۱۳۳۱ ص ۱۲-۱۵ و نیز با ترجمه پاریسی در نامه دانشوران (ج ۱ ص ۶-۷۲) و فرهنگ دهخدا در سرگذشت شیخ ص ۲-۶۵۰ دیده میشود . قنواتی در ش ۲۶۰ و ۲۶۶ و ۲۶۸ نسخه های آنرا شناسانده و از آن پیدا است که در برخی نسخه ها نوشته شده که این گفتگو میان شیخ رئیس و همدم و شاگردش ابن زبلی مجوسی سپاهانی م ۴۴۰م گذشته است . این نسخه های چاپ شده و همچنین دو نسخه ش ۸۶۱/۱ و ۱۰۷۹/۵ دانشگاه یکسان نیستند .

از آنچه گذشت روشن شد که از این بازده پرسش و پاسخ پنج شماره آن بچاپ رسیده است . اینک پرسش و پاسخ دهم از روی دو نسخه دانشگاه:

کتب الشیخ (العارف) ابوسعید (المیهنی قدس الله سره) الی الشیخ ابی علی (رحمه) قدس

1- G. C. Anawati

سرهما : « دلنی الدلیل ۱ » ۱ فکتب فی جوابه : ۲ « الدخول فی الکفر الحقیقی والخروج عن (من) الاسلام المجازی ، وان لا تلفت الایما وراء الشخوص الثلاثة حتی تكون مسلما و کافرا . وان کنت وراء هذا ؛ فليست مومنا و لا کافرا . و ان کنت تحت هذا ؛ فانت مشرک مسلم . وان کنت جاهلا من جميع هذا ؛ فانک تعلم ان لاقیامة لک ، و لا فقد (بعد) لک من جميع الموجودین (الموجودات) »

قاورد الشيخ ابو سعید فی کتابه المصاییح (المفاتیح) : « اوصلنی هذه الکلمات الی ما وصل الیه عمر مائة الف سنة من العبادة » ۳

سعد الدین کازرونی بر این گفتگو گزارشی بدینگونه دارد :

کتب المولی الفاضل الکامل سعد الملة والدين الكازرونی رحمه الله فی حل هذه الکلمات : « وما توفیقی الا بالله ، علیه توکلت و الیه انیب . اعلم ایها الخائف فی حجج هذه الحجج ، الایبیر لک سلوک هذه الطريقة الا بالدخول فی الکفر الحقیقی ، المشار الیه بقوله : فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله ؛ و هو الاعراض عما سوی الله تعالی بالکلمة ، والخروج عن الاسلام المجازی المشار الیه و بقوله تعالی : ولكن قولوا اسلمنا . و یؤكد ما قلنا قول ابی المغیث الحسین بن منصور الحلاج قدس سره العزیز :

کفرت بدين الله و الکفر واجب لدى و عند المسلمين قبیح

وقصر الالتفات علی ، ما وراء الشخوص الثلاثة ، ای اصحاب الجنة و اصحاب النار و اصحاب الاعراف ، حتی بصیر بذلك من اهل الله و خاصته ،

بحور بهشتم همی وعده دادند چه جای بهشت است وصل ولقا کو

و يكون مسلما لله و کافرا بما سواه . ثم بعد الالتفات ، ان کنت وراء هذا ؛ ترتب ، من اطلاق هذین اللفظین علیک ، ان صرت مطوبا ، بعد ما کنت طالبا . و هذا الاطلاق یلیق بالطالب لا المطلوب . انما من اهوی و من اهوی انا . تن دل شد و دل جان شد و جان جانان شد . وان کنت تحت هذا ، ای من مراتب الشخوص الثلاثة ؛ فانت مسلم باعتبار الانقیاد ، مشرک باعتبار الالتفات الی الغیر . وان کنت جاهلا من جميع هذا ؛ فاعلم انه لاقیامة لک من جملة الموجودین ، ای تفصیل الشأین ۵ و تحصیل السعادتین . اولئک الذین کفروا بآیات ربهم و افانهم ، فحبطت اعمالهم و لا یقیم لهم یوم القیمة وزنا . فهذا ما سنج به الوقت و حارب به الحال و مساعد علیه الزمان . والله المستعان و علیه التکلان . و الصلوة علی محمد و آله » (ک ۷۲ ش ۷/۱۰۳۰ دانشگاه) ماسینیون در Recueil ص ۱۹۰ کزیده ای از این گزارش بفرانسه در آورده گزارش دیگری در نسخه ش ۳۳۹/۱۸ دانشگاه بر گفتار شیخ « و ان کنت تحت هذا فانت مشرک مسلم » دیده میشود بدینگونه : « ای وان کنت بعد ذلك جامع المر تبتي الاطلاق و التقييد فانت مشرک مسلم ، كما کنت فی المر تبتي السابقتين علی هذه المرتبة :

۱ - دلنی علی الدلیل (ش ۲۲۵ قنوانی) ۲ - فتاوی الشیخ (همانجا) ۳ - تم قال الشیخ ابو سعید فی کتابه المسمى بالمصاییح : « اوصلتني هذه الکلمات الی ما وصل الیه الف سنة من العبادة » (همانجا) - دوش ۲۵۶ قنوانی آغاز و انجام این پرسش و پاسخ چنین آمده است : « کتب الشیخ ابو سعید الی الشیخ الرئيس فقال فی کتابه الیه : ارشدنی - فکتب الشیخ فی جوابه بهذه العبارة : الدخول فی الکفر . . . اوصلتني هذه الکلمات الی ما وصل عمر مائة سنة من العبادة » ۴ - انت کنت (نسخه) ۵ - التفصیل للشأین (نسخه)

فی احد هما مسلما و کافرا معا، و فی الاخری لامومنا و لا کافرا . فیکون المراتب ثلاثا : مسلما و کافرا، و لا مسلما و لا کافرا، و مشرکا مسلما . و هذه المرتبة الاخریة هی القيامة و الطامة الکبری . و بعد ذلك لاقیامة له، فهو العماء المطلق . و فقنا الله تعالی للسیر فی هذه المراتب العلیه بمنه و جوده .

عین القضاة ابو الفضائل عبدالله بن محمد میانجی همدانی فرزانه روشن بین می بروای شهید (۴۹۲-۵۲۵) در زبدة الحقایق یا تمهیدات چنین مینگارد : . . . سخن آن بزرگ چه میگوید :

در عشق ملامتی و رسوائی به کافر شدن و کبری و ترسائی به
پیش همه عاقلی و رعنائی به و اندر ره ما سوا و سودائی به

یادگار « شیخ احمد ما » است، قدس الله روحه : اما ایدوست مکر در رساله « اضحوی »^۱ نخوانده که « شیخ ابوسعید ابوالخیر » قدس الله سره العزیز ، پیش « ابوعلی سینا » نبشت : « دلنی علی الدلیل » - فقال الرئيس ابوعلی فی الرسالة علی طریق الجواب : الدخول فی الکفر الحقیقی و الخروج عن (من) الاسلام المجازی و ان لا تاتفت^۲ الا بنا کان (وراء) الشخص الثلاثة حتی تكون (مؤمننا) مسلما و کافرا، و ان كنت وراء هذا فقلت مؤمنا و کافرا، و ان كنت تحت هذا فانت مشرک مسلم، و ان كنت جاهلا (فلست) من جمیع هذا فانک تعلم ان لاقیمة لك و لا تعد من جمیع الموجودات) شیخ ابوسعید^۳ در کتاب^۴ « مصابیح » میآورد که : « اوصلنی هذه الكلمات الی مالا^۵ اوصلنی الیه عمر مائة الف سنة من العبادة »

و اما من میگویم که شیخ ابوسعید هنوز این کلمات نچشیده بود . اگر چشیده بودی ، همچنانکه ابوعلی و دیگران ، که مطعون بیگانتگان آمدند ؛ او نیز مطعون و سنگسار بودی در میان خلق . اما جان فدای آنشخص باد که چه پرده دردی کرده است و چه نشان داده است راه بیراهی را . درونم درین ساعت این آیات انشاء میکند که تقویت کن بترجمه سخن و مطعون آمدن ابوعلی ، گوشدار ؛ گوشگوار و گوشگوش^۶ و طاقاوت فرکی^۷ .

اندر ره عشق کفر و ترسائی به در کوی خرابیات نورسوائی به
زنار بجای زلف بکنائی به سودائی و سودائی و سودائی به
نیک میشنوی که چه گفته میشود : ای فلسفی چگونگی که این کلمات نه کلمات فلسفه است . هر چه جز این کلمات فلسفه است ، جمله مضحل و باطل است . اما ای دوست اگر خواهی که اشکال تو تمام حل شود ؛ بدانکه : هر مذهب که هست

۲ - در نسخه های لندن و پاریس چنانکه لوئی ماسینیون Luis Massignon در Reueil de textes ivédits ص ۱۸۹ آورده است این گفتگوگونه دیگری دیده میشود و باندیشه های دانشگاه و سیهسالار اندک جدائی دارد و آغاز گفتار همدانی چنین است : « یادگار شیخ احمد ما است قدس : ایدوست در رساله اخری مکر نخوانده که کتب ابوسعید البهمنی الی الشیخ الرئيس امی علی ابن سینا دلنی علی الدلیل فقال فی الرساله . . . نا پایان گفتگو که در بالا آمده . ۳ - « نلتقة الاربما » نسخه لندن - نلتقت الایما » نسخه ش ۱۰۸۴ پاریس (چنانکه ماسینیون آورده) ۴ - گفته است (در چاپ ماسینیون) ۵ - در چاپ او « کتاب » ندارد . ۶ - در این چاپ « لا » ندارد .

آنگاه مقرر و ثابت شود، که قالب و بشریت برجای باشد. چه حکم خطاب و تکلیف بر قالب است. اما چون مرد، بشریت افکنند و از خود پرون آید؛ تکلیف و حکم و خطاب برخیزد و بحکم جان و دل قایم شود.

کفر و ایمان بقالب تعلق دارد. آنکس که «یوم تبدل الارض غیر الارض» او را کشف شده باشد؛ قلم امر و تکلیف از او برداشته شود. «لیس علی الخراب خراج» و احوال باطن زیر تکلیف امر و نهی در نیاید. در یفا؛ از روشها و احوال درونی چه نشان توان داد؛ ... «رویم» ره «شبلی» را پرسید که: «ما التوحید»؛ فقال. «من اجاب عن التوحید» فهو ملحد؛ و من عرف التوحید، فهو مشرک؛ و من لم يعرف ذلك، فهو کافر؛ و من اومی الیه، فهو عابدون؛ و من سال عنه، فهو جاهل.

سخنی چند در باره این گفتگو و گزارش آن:

- ۱ - این گفتگورا رساله الزهد مینامیدند و گوید در این نامگذاری درست بسخن شیخ پی برده بودند چه او در آن از پارسائی برتر شده موشکافی عرفانی کرده است.
- ۲ - در آن از «مصاییح» یا «مفاتیح» ابوسعید یاد شده و ماسینیون ص ۱۹۰ در باره آن گفته است «Ouvrage non identifié» و در کشف الظنون چنین کتابی یاد نشده است
- ۳ - سعدالدین در کتاب ماسینیون ص ۱۹۰ کاونی و در نسخه ش ۶۱۷ پرتو بگفته قنوانی درش ۲۲۵ کالونی خوانده شده و در ش ۱۰۳۰/۷ دانشگاه کلمه بی نقطه است و میشود کالونی یا کاونی یا کارونی خواند و گویا همان کاونی است که سرهم و بدنوشته شده است
- ۴ - این گفتگورا همدانی از غزالی از رساله اضحوی آورد که باید دید از کیست و اضحوی شیخ که نخواهد بود. (برای سرگذشت همدانی بنگرید به مجله کار یاد ش ۲ سال ۳ تاریخ مهر ۱۳۲۵ خ ص ۶۳-۷۰ و ص ۱۶۰ و ۴۳۸ فهرست دانشگاه).
- ۵ - همدانی از «شیخ احمد ما» دانشمند روشن بین خواجه احمد عراقی (۵۲۰ م) را میخواند که بگفته ابن جوزی در ص ۳۶۳ کتاب التاءوس فی تلبیس ابلیس را وی ابوسعید بوده است (بگفته ماسینیون که نسخه های خطی را در دست داشت و میگوید که آن در قاهره بسال ۱۳۴۰ و دهلی بسال ۱۳۲۳ بچاپ رسید و این شماره صفحه که او میدهد از چاپ ۱۳۴۷ مصر نیست - بنگرید به ص III و ۱۹۰ و ۲۲۶ ماسینیون)
- ۶ - همدانی پایگاه شیخ را در بی پروائی از میهنی برتر میداند و یادی از نکوهش که بدو کرده و بد کیشش خوانده اند میکند با اینکه او هم چندان از دشنام خشک مغزان نرسیده بود. همدانی در اینجا گویا از همه بیشتر پردردی کرده باشد.

۱ - از روی نسخه ش ۱۳۴۶ مدرسه سیه سالار ص ۲۳۳ تا ۲۳۴ و ۲۲۵ - در این نسخه تمهیدات همدانی درس ۱ تا ۲۳۶ است با ترجمه پارسى معین الدین علی یزدی م ۷۸۹ از رف النصاب شهاب الدین سهروردی عارف و نسخه در ۱۰۲۵ در ۳۲۰ نوشته شده است. در نسخه ش ۳۸۷۵ انجام نامه های از همدانی بیارسی بسیار شیوائی هست که در آنها نیز عنوانهای «تمهید» دیده میشود و جز تمهیدات میباشد.